

دکتر مارو ویلسون، پیامبران، جلسه ۱۱ یونس، عاموس

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد پیامبران است. این جلسه یازدهم است، نتیجه‌گیری یونس و آغاز عاموس.

بسیار خب، من آماده‌ام که شروع کنم.

لطفا کمی دعا کنیم. پروردگارا، ما هر روز تو را به خاطر لطف و رحمت نسبت به ما شکر می‌کنیم. ما زندگی را درک نمی‌کنیم.

تو حکمت هستی. ما به ناتوانی خود در درک تمام اتفاقات اطرافمان اعتراف می‌کنیم، اما از تو سپاسگزاریم که به تو به عنوان خدای زنده ایمان داریم. ما برای این ایمان خود را شایسته نمی‌دانیم، بلکه اذعان داریم که تو به سوی ما آمده‌ای، خود را به ما آشکار کرده‌ای، و از تو سپاسگزاریم که این به ما در مورد مهمترین چیزهای زندگی اطمینان می‌دهد، که تو مسئول هستی، که ما را به جایی می‌بری، که کلام تو بارها و بارها در تجربه خودمان ثابت می‌شود که حقیقت دارد.

و به همین دلیل، ما امروز شادی می‌کنیم، و همچنان که امروز با شما قدم می‌زنیم و این هفته در جلسات درس خود صحبت می‌کنیم، حضور شما را می‌طلبیم. این را به نام مسیح می‌طلبیم. آمین.

من تمام نمرات درس‌های خارج از ۲۳۷ را به عنوان تابلوی اعلانات نصب خواهم کرد، و این کار را تا چهارم رقم آخر شماره شناسایی شما انجام خواهم داد. من تمام عمرم این کار را کرده‌ام و قصد دارم به این کار ادامه دهم. اگر می‌خواهید در مورد پیشرفتتان با من صحبت کنید یا به هر یک از امتحاناتتان نگاهی بیندازید، می‌توانید این کار را انجام دهید.

حالا، چند نکته‌ی پایانی در مورد یونس دارم، و بعد می‌خواهیم به سراغ عاموس برویم. آن اصطلاح در فصل آخر یونس، افرادی که نمی‌توانند دست راست را از چپ خود تشخیص دهند، اصطلاح جالبی است، و برخی سعی کرده‌اند آن را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیرند، و حدس می‌زنم اگر آن را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیرید، به این معنی است که، می‌دانید، شما درست مثل یک بچه کوچک هستید که باید دستش گرفته شود زیرا اگر کسی بگوید به چپ یا راست بپیچید، شما هنوز کاملاً متوجه نمی‌شوید. سردرگمی وجود دارد.

و بنابراین، برخی سعی کرده‌اند بگویند که این ۱۲۰،۰۰۰ نفری که نمی‌توانند دست راست خود را از چپ تشخیص دهند، فقط بچه‌های مهدکودک یا کمتر از آن هستند، که باید جمعیت عظیمی برای نینوا بوده باشد. من ترجیح می‌دهم، و فکر می‌کنم نویسنده با کنار هم قرار دادن تمام شواهد، شواهد باستان‌شناسی و این مریسم، از چپ به راست، نشان می‌دهد که مردم گم شده‌اند. این همان چیزی است که این عبارت به آن اشاره می‌کند.

آنها ممکن است از نظر جسمی بالغ باشند، یعنی مردم نینوا، اما از نظر شخصیتی، نوعی درمانده، نادان گمشده و نیازمند عشق دلسوزانه خدا هستند. بنابراین، من این را به عنوان یک استعاره در نظر می‌گیرم، که دست راست خود را از چپ تشخیص نمی‌دهند. بنابراین، کتاب یونس کتابی درباره رحمت خدا و عشق جهانی خداست.

و گمان می‌کنم اگر بخواهم به سرعت برخی از مضامین اصلی این کتاب را خلاصه کنم، مطمئناً اولین مورد این خواهد بود که خداوند نه تنها به قوم عهد خود، اسرائیل، بلکه به همه مردم اهمیت می‌دهد. و از بندگانش می‌خواهد که بروند و رحمت و عشق خدا را با آنها به اشتراک بگذارند. من فکر می‌کنم این کتاب همچنین به ما یادآوری می‌کند که چرا به عهد عتیق نیاز داریم.

از آنجا که ما می‌توانیم با شخصیت‌ها ارتباط برقرار کنیم، چون درست مثل آنها هستیم، انسان‌ها، به طور کلی، اغلب طبیعتی لجباز دارند. و وقتی صحبت از یک کار دشوار می‌شود، ترجیح می‌دهند فرار کنند، ترجیح می‌دهند فرار کنند، ترجیح می‌دهند از مسئولیت اجتناب کنند، ترجیح می‌دهند طفره بروند یا در مسیر دیگری بروند.

و در اینجا خداوند به یونس، البته، فرصت دوباره‌ای داد و او را پس از آنکه مجبور شد با شکست اخلاقی خود در آن مورد خاص دست و پنجه نرم کند، دوباره مأمور کرد. همچنین، من فکر می‌کنم این کتاب به ویژه هنگامی که به انجیل‌ها و عیسی مسیح می‌رسیم، مهم است زیرا، دوباره، به ما نشان می‌دهد که چه کسی طبیعت را در عهد عتیق کنترل می‌کند. در جهانی چندخدایی که طبیعت توسط کنعانیان و فنیقی‌ها پرستش می‌شد، بعل خدای آب و هوا بود.

او باروری، جوانه زدن محصولات و باروری خاک و رحم را به ارمغان آورد. اکنون می‌بینیم که خدای اسرائیل طبیعت را کنترل می‌کند. او مترادف با آن نیست، اما بر آن حاکم است.

و ما این را قطعاً در ماهی، در کدو، در پژمردگی کدو و در چند نقطه‌ی قابل توجه دیگر می‌بینیم. در نهایت یکی دیگر از مضامین کلیدی این کتاب، که باز هم از نظر موضوعی در بسیاری از جاهای کتاب مقدس عبری، به ویژه مزامیر، مطرح شده است، این است که آیا جایی در جهان وجود دارد که بتوانید از حضور او فرار کنید؟ پاسخ منفی است. حضور مطلق خداوند

و همانطور که مزمورنویس می‌گوید، حتی اگر تا شئول، گور، هم بروی، حتی آنجا هم دست خدا بالای سرت است. بنابراین، این کتاب دوباره توهینی به باور اکثر تمدن‌های باستانی خاور نزدیک است. آنها خدایانی داشتند که بخش‌های خاصی از طبیعت و جنبه‌های مختلف زندگی را کنترل می‌کردند.

یا آنها خدای ملی آنها بودند و قلمرو خود را کنترل یا محافظت می‌کردند. اکنون ما یک خدای جهانی داریم که شمش، خورشید، اوریاخ، ماه، رشف، طاعون، موت یا مرگ نامیده نمی‌شود. او به سادگی، و من فکر می‌کنم چیزی عمده‌ی در این کار وجود دارد، یود-هه-وا-هه است.

کسی که به طور فعال حضور دارد. این کلمه به همین معنی است. او همه جا هست.

حضور او کیهان را پر می‌کند. و او در واقع می‌توانست در عراق، جایی که نینوا قرار دارد، و همچنین در سرزمین مادری اسرائیل باشد. او محدود به این قلمرو نبود.

کنترل. حضور مطلق خدا. حالا، دوست دارم به کتاب عاموس بپردازم.

آیا در مورد یونس نظری دارید؟ به شما فرصتی می‌دهم. سوالی دارید؟ اجازه دهید به سراغ عاموس بروم. دوباره تصویر کلی را در نظر بگیرید.

سه پیامبر در کتاب مقدس وجود دارند که تأکید اصلی خود را بر محل خروجشان از پادشاهی شمالی یا اسرائیل قرار داده‌اند. باز هم، به یاد داشته باشید که با مرگ سلیمان، پادشاهی تقسیم شد. پادشاهی شمالی در کتاب مقدس پادشاهی شمالی نامیده نمی‌شود.

این به سادگی اسرائیل نامیده می‌شود که شامل قبایل شمالی و یهودا، پادشاهی جنوبی، می‌شد. پادشاهی شمالی به دست چه ملتی خواهد افتاد؟ آشور. ۷۲۲-۷۲۱، سامره سقوط می‌کند.

ده قبیله به تبعید به دوردست‌های امپراتوری آشور فرستاده می‌شوند. پادشاهی جنوبی در سال ۵۸۶ به دست بابل سقوط می‌کند. این مهمترین تاریخ در تاریخ عهد عتیق است.

بسیار خوب، بنابراین پیامبران پادشاهی شمالی ما، مسلماً پیامبران قبل از سال ۷۲۱ میلادی هستند. و پادشاه پادشاهی شمالی که ما نام یونس را در آن متن دوم پادشاهان ۱۴ به آن ربط دادیم، یربعام بود. بنابراین، ما در مورد نیمه اول قرن هشتم قبل از میلاد صحبت می‌کنیم.

یونس مبلغ مذهبی خارجی اهل جت-حافر، اگر بخواهیم بگوییم، اهل جلیل بود. کتاب دومی که بررسی خواهیم کرد عاموس است. عاموس اهل اسرائیل نبود، اما برای نبوت به اسرائیل آمد.

او اهل این شهر کوچک در جنوب اورشلیم بود. آیا تا به حال به تکوا فالز، جورجیا رفته‌اید؟ در بوستون، ما می‌گوییم تکوا فالز، جورجیا. و شما می‌گویید، ایده‌ی بزرگ چیست؟ بسیار خوب، تکوا

شهری کوچک در حدود ۱۲ مایلی جنوب اورشلیم، و ۶ مایلی جنوب بیت لحم. کالج ویتون در ایلینوی، برای چندین سال، امتیاز کاوش باستان‌شناسی در آنجا را داشت. بنابراین، این یک شهر واقعی است که باستان‌شناسان مدرن اسرائیلی درست در منطقه‌ی گوسفندان پیدا کرده‌اند.

و یک پسر چوپان اهل بیت‌لحم، در فاصله‌ی ۶ مایلی، بود که در کتاب مقدس به شهرت رسید. در فاصله‌ی مایلی شمال آنجا. کوچکترین پسر پسی ۶

بسیار خوب، پس این منطقه برای پرورش گوسفند مناسب است. و ممکن است بین این موضوع و شغل عاموس ارتباطی وجود داشته باشد. این شهر مستحکم تکوا، که در منطقه تپه‌ای یهودیه واقع شده است، حدود ۹۰۰ متر ارتفاع دارد.

و اوج این منطقه کوهستانی در هبرون است که حدود ۳۳۰۰ فوت ارتفاع دارد. هبرون یکی از مناطق بزرگ کشت انگور در کتاب مقدس است، جایی که به دلیل ارتفاع ۳۳۰۰ فوت، هر ساله از شب‌نم شب، چند اینچ باران اضافی دریافت می‌کنند.

جایی که اورشلیم، ۲۵ مایل به سمت شمال، ۲۶۰۰ تا ۲۷۰۰ فوت ارتفاع دارد. عاموس طبق آیه ۱:۱ یک گله‌دار یا چوپان است. و او یکی از چوپانان تقوع است. حال دوباره، نکته شگفت‌انگیز در مورد کتاب مقدس، افرادی است که خدا از آنها استفاده می‌کند.

پیش از این، مأموران مالیات، پزشکان، چرم‌سازان و گله‌داران بودند. بسیاری از آنها گله‌دار بودند. موسی ۴۰ سال از عمرش را صرف چوپانی گوسفندان پدرزنش، یثرون، کرد.

عاموس. بسیاری از استعاره‌هایی که در اینجا از عاموس بیرون می‌آید، از زندگی چوپانی او که با گوسفندان تجربه کرد، ناشی می‌شود. و باز هم، جنبه انسانی الهام بسیار مهم است زیرا آن را در عهد جدید می‌بینید.

چه کسی بیشتر از هر نویسنده انجیل دیگری درباره پول صحبت می‌کند؟ لاوی یا متی. چه کسی بیشتر درباره زنان صحبت می‌کند؟ لوقا. شاید او به عنوان یک پزشک، ارتباط بیشتری با زنان داشته است.

پولس بیش از هر کس دیگری در مورد مسابقات ورزشی صحبت می‌کند، زیرا او اهل طرسوس، ترکیه امروزی، در گوشه شمال غربی یا شمال شرقی مدیترانه بود. بنابراین، او در معرض بازی‌های رومی قرار گرفت. بنابراین، او در مورد دویدن در مسابقه، دریافت جایزه و تاجگذاری صحبت می‌کند.

این زبان ورزشی پولس است که روح القدس برای بیان منظور پولس از آن استفاده می‌کند. و حتی سالنامه کالج گوردون نام خود را از همین تجارت گرفته است. هوپرت و نیکولین.

رومیان ۸، آیات ۳۸ و ۳۹. ما بیش از هر چیز پیروز هستیم. ما در پیروزی خود از دیگران پیشی می‌گیریم. هایپرنیکون. به واسطه‌ی او که ما را دوست دارد. بسیار خوب، پس انتظار استعاره‌های روستایی مربوط به فضای باز را داشته باشید.

در ۱:۱ او خود را در میان چوپانان می‌داند. و البته، در بخش زندگینامه در فصل ۷، وقتی با آمازیا، کاهن بیت‌ئیل، روبرو می‌شود. آمازیا می‌گوید، به یهودا برگرد.

تو اینجا در کشور شمالی هستی. همانجا در تقوا بمان. اینجا پیشگویی نکن.

با ما درگیر نشو. و البته، او حرف‌های خیلی خیلی بدی هم در مورد حکومت پادشاهی شمالی زد. او گفت، یربعام، آن یربعام شماره دو، با شمشیر خواهد مرد.

اسرائیل مطمئناً به تبعید خواهد رفت. و در واقع، آمازیا، کاهن بیت‌ئیل، می‌گوید، همسرت فاحشه خواهد شد. و دخترانت با شمشیر کشته خواهند شد.

حالا اگر کسی امروز از کاخ سفید بیرون بیاید و شروع به گفتن این حرف‌ها در مورد دولت فعلی یا هر دولتی کند، او فقط یک عنصر نامطلوب نخواهد بود. آزادی بیان خیلی جدی‌تر از این حرف‌ها گرفته خواهد شد. همانطور که آبراهام هشل در کتاب پیامبران می‌گوید، امیدوارم که شما با این اصطلاح به خوبی آشنا شوید.

او می‌گوید مردم تسلیم می‌شدند، یعنی گاهی اوقات پیامبران را تحمل می‌کردند، زیرا پیامشان نیش‌دار بود. آنها گاهی اوقات فتنه‌انگیز، تضعیف‌کننده دولت و غیرمیهن‌پرست به نظر می‌رسیدند. و آنها به نوعی اجازه می‌دادند که پیامشان به راحتی پخش شود.

من آن را همانطور که هست می‌نامم. بنابراین پیامبران مهمان‌های بیچاره‌ای هستند. آنها افراد بسیار آزاردهنده‌ای هستند.

آنها وضع موجود را به هم می‌زنند. عاموس برخی از فسادهای پادشاهی شمالی و دوقلوی خود را که اتفاقاً در آن زمان در پادشاهی شمالی بزرگ شده بود، یعنی هوشع، افشا می‌کند. من او را دوقلو می‌نامم، زیرا هوشع همزمان با عاموس نبوت کرد.

و آنها در آن زمان از نظر رسالت نبوی که داشتند، همکار یا دوقلو بودند. یکی مکمل دیگری بود. و ما در آن زمان چیزهایی از فساد اخلاقی، مذهبی و سیاسی در پادشاهی شمالی آموختیم که هر دو پیامبر، عاموس و هوشع، به آن پرداختند.

کلمه عاموس به معنی بار است. و البته، پیامبران بمب‌هایی برای پرتاب کردن داشتند. آنها بارهایی برای تخلیه داشتند.

و البته، قوم خدا مردمی بودند که ضربه مستقیم آنچه را که از خود دور کردند، دریافت کردند. عاموس، به اندازه هر پیامبری که در این اصطلاح بررسی خواهیم کرد، پیامبر عدالت اجتماعی است. و در حالی که بسیاری از پیامبران ما در مورد جنبه‌های عدالت اجتماعی اظهار نظر می‌کنند، عاموس، احتمالاً بیش از هر کس دیگری، واقعاً نگران افشای نابرابری بین ثروتمندان و فقرا است.

این کتاب، به یک معنا، تفسیری است بر آنچه عیسی می‌گوید دومین شاخه از دو شاخه‌ای است که همه چیز به آن وابسته است. در پنج کتاب اول کتاب مقدس ۶۱۳ فرمان وجود دارد. و یکی از آنها، به گفته عیسی، مربوط به مراقبت از دیگران است.

بشنو، ای اسرائیل، خداوند، خدای ما یکی است، و او را با تمام وجودت دوست بدار. و دومین اصل این است که همسایه‌ات را مانند خودت دوست بدار. لاویان ۱۸:۱۹ بنابراین عیسی این دو دستور را با هم ترکیب می‌کند: دوست داشتن خدا و دوست داشتن هم‌نوعان خود.

، و او می‌گوید که بر اساس آن دو میتزوت، آن دو شامل احکام، تمام شریعت و پیامبران هستند. و بنابراین عاموس برخی از جزئیات معنای دوست داشتن همسایه را به ما ارائه می‌دهد. ضمناً، فقط عیسی در متی ۱۹ نیست که می‌گوید همسایه‌ات را مانند خودت دوست داشته باش.

اما پولس در رومیان ۱۳، آیه ۹ از عشق به همسایه صحبت می‌کند. پولس به الهیات پر شور و حرارت می‌پردازد، رومیان ۱-۱۱. سپس به جنبه عملی آن می‌پردازد، رومیان ۱۲-۱۶.

در فصل ۱۲ رومیان به زبان یونانی، ۴۰ دستور وجود دارد. برخی از آنها بسیار بسیار کاربردی هستند. مهمان‌نواز باشید.

و او به فصل بعدی، فصل ۱۳، می‌رود. او می‌گوید همسایه‌ات را مانند خودت دوست داشته باش. بخش زیادی از اخلاق پولس از رومیان ۱۲ تا ۱۶ گرفته شده است، از جمله دوست داشتن همسایه‌ات مانند خودت.

برای بسیاری از مردم، تاریخ یازده سپتامبر نشانگر زمانی است که کشورمان مورد حمله قرار گرفت. این یکی از آن تاریخ‌هایی است که گاهی مردم می‌گویند: «کجا بودید؟ برای نسل من، وقتی کندی مورد اصابت گلوله قرار گرفت، کجا بودید؟» «من در واقع سال اول تدریسم در کالج بارینگتون بودم. در با صدای بلندی باز شد.

یک دانشجو کلاس را قطع کرد و گفت: «به کندی شلیک شده است.» البته، هیچ‌کس صدایش را نمی‌شنید، چون می‌گفت من بقیه‌ی ساعت را می‌گویم. بنابراین کلاس تمام شد.

یازده سپتامبر، یک پایم را داخل هواپیمایی که قرار بود با آن پرواز کنم گذاشتم، و ناگهان، تمام آذیرهای فرودگاه به صدا درآمدند، بنابراین کارت پروازم را انداختم و از فرودگاه فرار کردم. چون روی صفحه تلویزیون بزرگی که کنار گیت بود، دیدم که ساختمانی در حال سوختن است، سوار هواپیما شده بودم. خوشحالم که کارت پرواز را انداختم و فرار کردم، چون آن موقع، زمان پرواز نبود.

در واقع، همه چیز برای چند روز از کار افتاد. این را به این دلیل مطرح می‌کنم که ببینید آموس چطور مسائل را به زلزله ربط می‌دهد، که خیلی جالب است.

زلزله‌ای که دو سال پیش از پیشگویی او رخ داد، دو سال قبل از زلزله، زمانی که عزیا پادشاه یهودا و یربعام پادشاه اسرائیل بودند، اتفاق افتاد. بنابراین، او تعریف بسیار دقیقی از زمان وقوع این حادثه ارائه می‌دهد. احتمالاً حدود سال ۷۶۵ قبل از میلاد، زمانی که هر دو پادشاه پیشگویی می‌کردند.

بنابراین، احتمالاً، اگر او خدمت خود را به زلزله ربط دهد، که مانند تاریخ‌گذاری وقایع از ۱۱ سپتامبر است، آن زلزله نبوت عاموس را تقریباً بین ۷۶۵ تا ۷۵۰ میلادی به طول می‌انجامد. این تقریباً تاریخ‌های اوست، اواسط قرن هشتم. او، از نظر شغل، نه تنها یک چوپان است، بلکه ممکن است او را برای کار به عنوان گله‌دار به تپه‌های تکوا برده باشد.

یک چوپان می‌توانست، در این زمان یک چوپان می‌توانست از ۹۰ یا ۱۰۰ گوسفند مراقبت کند که حداکثر تعداد گوسفندان در یک زمان بود. همچنین ممکن است، پس از اینکه این گوسفندان معمولاً قبل از چیدن پشم شسته می‌شدند، او را به بازارهای پشم پادشاهی شمالی می‌بردند. می‌دانیم که پادشاهی شمالی در این زمان ثروتمند بود زیرا سامره یک مرکز خرید بزرگ بود که کالاهای خاور نزدیک باستان به آن سرازیر می‌شد.

ما مجموعه‌ای از کتاب‌ها را داریم که توسط انتشارات دانشگاه هاروارد با عنوان «عاج‌های سامره» منتشر شده است. بیش از ۱۰۰ سال پیش، عاج‌هایی در آنجا کشف شد که نشان می‌دهد یک طبقه تاجر ثروتمند وجود داشته است که احتمالاً در پایان تجارت فیل برای عاج در فرات علیا نقش داشته‌اند. ما می‌دانیم که آنها تا قرن هشتم در فرات علیا فیل داشتند.

و سپس همه چیز متوقف شد و تمام عاج‌هایی که پس از قرن هشتم پیش از میلاد به اسرائیل وارد شده بودند، از آفریقا آمده بودند. اما عاموس از افرادی صحبت می‌کند که خانه‌های خود را با عاج تزئین می‌کنند یا روی تخت‌هایی که با عاج تزئین شده‌اند، می‌خوابند. بنابراین، این نکات کوچک در مورد استفاده از عاج در این زمان، ما را به یاد مردی می‌اندازد که شب‌ها به سادگی با شنل خود زیر ستاره‌ها می‌غلتید.

او چوپانی بود که از گوسفندانش مراقبت می‌کرد. و از این شکاف بزرگ بین ثروتمندان و فقرای زمان خود. مبهوت بود. او همچنین حرفه فصلی دیگری مرتبط با باغبانی داشت.

و در آیه ۱۴:۷ آمده است که من از درختان انجیر چنار مراقبت می‌کردم. این سخنان او در توصیف خود در حضور آمازیا بود. بنابراین، او احتمالاً با بریدن یا خرد کردن انجیرهای چنار، درآمد خود را افزایش می‌داد.

منظورم از این حرف چیست؟ خب، انجیر در زمان کتاب مقدس محصول اصلی بود. و برای اینکه میوه برسد، باید آن را سوراخ می‌کردید. این کار را می‌توانستید با فشار دادن هر انجیر با انگشتانان انجام دهید یا انجیرها را برش دهید تا آب تلخ آن خارج شود و حشرات مضر فرار کنند.

علاوه بر رسیدگی به میوه درخت انجیر چنار، او ممکن است فقط در برخی کارهای عمومی مانند رسیدگی به درختان، هرس کردن آنها و انجام کارهای دیگر نیز مشارکت داشته باشد. بنابراین، او فردی اهل طبیعت و فضای باز بود. بنابراین، به طور خلاصه، عاموس اهل پادشاهی جنوبی بود که توسط خدا فراخوانده شده بود تا به پادشاهی شمالی برود و در یکی از مکان‌های کلیدی، یعنی شهرهای کلیدی پادشاهی شمالی، یعنی بیت‌ئیل، موعظه کند.

یکی از مراکز اصلی پرستش گوساله طلایی اسرائیل. این مرد، یربعام شماره یک، را به خاطر دارید که در زمان شاه سلیمان از مدیران بود؟ او کار توهین آمیزی انجام داد و کتاب مقدس به ما نمی گوید که آن کار چه بوده است.

او سلیمان را واقعاً ناراحت کرد، و بنابراین مجبور شد برای نجات جاننش فرار کند. می دانید کجا فرار کرد؟ به مصر. در مصر، احتمالاً او درباره پرستش گاو و گوساله چیزهایی یاد گرفت و این موضوع را پذیرفت، که در ذهن خاخام، بدترین و شنیع ترین گناهی بود که بنی اسرائیل مرتکب شده بودند.

شاید به این دلیل است که سالانه در تورات از آن یاد می شود، زمانی که آنها تمام گوشواره هایشان را آویزان می کردند و غیره، و گوساله طلایی هارون، تنها مدت کوتاهی پس از خروجشان از مصر، دوباره آن محیط بت پرستانه را منعکس می کند. بنابراین، این یربعام در مصر است. او چه می کند؟ گوساله های طلایی را در بیت ئیل و همچنین در مرز شمالی، در اینجا در منطقه دن قرار می دهد، جایی که می توانید وارد شوید و از نظر باستان شناسی امروز، احتمالاً همان مکان را در زمان یربعام دوم، در این منطقه حفاظت شده طبیعی زیبا در دامنه کوه حرمون ببینید، که اگر می خواهید مشرک باشید، کاملاً منطقی است، زیرا قرار است خود را درگیر پرستش طبیعت کنید.

گاو نماد باروری بود. در ادبیات اوگاریتی، لقب «ال» که رئیس پانتئون است که بعل یکی از اعضای پایین تر آن بود اما در کتاب مقدس بیشترین توجه را به خود جلب کرده، چه بود؟ لقب او گاو نر است زیرا او جد خدایان است.

بنابراین، این پرستش بت پرستان در پادشاهی شمالی است. موعظه های عاموس خصومت قابل توجهی را برانگیخت، زیرا او در شمال از دیدگاه پادشاهی شمالی دخالت می کرد. همانطور که اشاره کردم، بسیاری از استعاره ها از طبیعت آمده اند.

لازم نیست این ها را بنویسید، اما من فقط به برخی از آن ها هنگام مطالعه کتاب اشاره می کنم. سورتیه های آهنی خرمن کوب، ارابه های برداشت، شخم زدن گاوها، سبدهای میوه های تابستانی، قلاب ها و تورهای ماهیگیری، شخم زن ها، دروگران، انگورکوب ها، باغ ها و تاکستان ها، ملخ ها، طوفان ها، سروها، بلوط ها، غرش، شیر گرسنه در جنگل، پرندای که پوزخند می زند، چوپانی که بره را نجات می دهد، باران جزئی خورشیدگرفتگی، خوشه پروین و جبار، ستارگان و زلزله ای که کتاب را هنگام پیشگویی باز می کند. همه زلزله را به یاد دارند.

و در واقع، زکریا ۱۴.۵، دو قرن و نیم پس از روزگار عاموس، ممکن است همان زلزله ای باشد که به یادگار مانده است. ضمناً، کل آن منطقه بخشی از یک گسل است. و برای اینکه تصویر کلی از سرزمین های کتاب مقدس را به دست آورید، گسلی وجود دارد که از اینجا تا پایین، از طریق دریای جلیله به دریای مرده، تا خلیج عقبه و تا دره کنسریف در آفریقا، که یکی از بزرگترین گودال های زمین است، امتداد دارد.

و البته، دریای جلیل و دریای مرده در ابتدا در دره اردن به هم متصل بودند، زمانی که یخچال های طبیعی عقب نشینی کردند و غیره. بنابراین امروزه ۴۳ گونه ماهی در دریای جلیل وجود دارد که ماهی شناسان فقط در دریای جلیل آنها را می شناسند و نه در هیچ جای دیگر. البته، پست ترین نقطه روی زمین، کف دریای مرده است که نیم مایل عمق دارد و حدود ۲۶۰۰ فوت تا کف دریای مرده فاصله دارد.

بنابراین، کل این منطقه مستعد زلزله بوده است، که یکی از آنها ممکن است وسیله ای بوده باشد که خدا برای ورود اسرائیل به سرزمین موعود استفاده کرده باشد، درست است؟ زیرا اردن سد شده بود، و تعدادی از این موارد در تاریخ اسرائیل وجود داشته است که رودخانه اردن را سد کرده اند. بسیار خوب، پس او

فردی اهل طبیعت است و از طبیعت الهام می‌گیرد. ضمناً، همانطور که اشاره خواهیم کرد، او همچنین از تاریخ آگاهی دارد، جایی که او چیزهایی مانند ناصری‌ها را می‌شناسد و به تعدادی از چیزهای جالب دیگر از مراحل اولیه تاریخ کتاب مقدس اشاره می‌کند.

طبق متن اینجا، حتی گشت و گذار در بیابان بخشی از دانش اوست. در سرزمین موعود، برخی از مراکز اصلی برای یادگیری تاریخ اولیه اسرائیل بودند... عاموس همه این چیزها را از کجا یاد گرفت؟ می‌توان گفت از والدینش. خب، این ممکن است درست باشد.

اما مکان‌های اصلی تدریس برای آنچه مردم مثلاً در مورد دوره پدرسالاری می‌دانستند، که حدود یک هزاره قبل از این بود، کجا بودند؟ کسی نظری دارد؟ معبد. عاموس به معبد دسترسی داشته، اما افراد شمال به آن دسترسی نداشتند، نه در این دوره زمانی. اما برخی از آموزه‌ها مرتبط با معبد وجود داشته است.

اما شما در مسیر درستی هستید. یکی از نکات کلیدی که باید به خاطر داشته باشید، این است که ۴۸ مرکز آموزشی در میان ۱۲ قبیله پراکنده بودند. و وقتی کتاب یوشع را می‌خوانید، نام این شهرها را به لاویان می‌دهد. تا جبران از دست دادن زمین‌هایشان را بکنند.

قبیله‌ای به نام لاوی وجود نداشت. و کاهنان به منبع بسیار مهمی برای تعلیم تبدیل شدند. اینها مراکز تعلیم بودند.

و بنابراین لاویان بخشی از این اطلاعات را منتقل کردند. منبع دیگر یادگیری قطعاً سنت حکمت بوده است. حکیمان، هاخام اسرائیل، نه چندان در مورد تاریخ اسرائیل، بلکه در برخی مشاهدات عملی در مورد زندگی و در دست و پنجه نرم کردن با برخی از مسائل بزرگ فلسفی وجودی زندگی، به بنی اسرائیل آموزش می‌دادند.

احتمالاً بزرگترین منبع حکمت، پیشگوی خانواده بود. از آنجا که هر پدر در خانه باید نوعی کتاب مقدس زنده می‌بود، نمی‌توانستید به سنت مکتوب تکیه کنید.

طومارهای زیادی برای دست به دست کردن وجود نداشت. بنابراین، مردم دور آتش می‌نشستند و سنت شفاهی آموزش می‌داد و تدریس می‌کرد. ویلیام فاکسول آلبرایت، که بزرگترین آمریکایی است، در واقع او را رئیس باستان‌شناسان کتاب مقدس آمریکا در قرن بیستم می‌نامند، ۳۱ سال در دانشگاه جان هاپکینز تدریس کرد.

او در کتاب خود، از عصر حجر تا مسیحیت، می‌گوید که متن مکتوب در دوران عهد عتیق جایگزینی برای حافظه نبود. بلکه راهنمایی برای حافظه بود. نکته‌ی آلبرایت این است که آن دوران تا حد زیادی یک فرهنگ شفاهی بود.

و ما نمی‌خواهیم این را فراموش کنیم. متن مکتوب، در جایی که در دسترس بود، می‌توانست به عنوان راهنمایی برای حافظه شما عمل کند. اما همانطور که تلمود می‌گوید، بزرگترین یادگیرنده کیست؟ نه کسی که می‌تواند درس خود را صد بار برای خاخام یا صد بار برای حکیم از حفظ تکرار کند، بلکه کسی که می‌تواند آن را صد و یک بار تکرار کند.

بنابراین، سنت شفاهی، که ما آن را در یک کلمه، میشنا، خلاصه می‌کنیم. میشنا یعنی دوباره گفتن. معنی‌اش همین است. برای بار دوم انجامش بده. میشنا. دو بار. تکرارش کن. تکرار. مردم اینگونه یاد می‌گرفتند.

یک حافظه‌ی خوب آموزش‌دیده و دقیق بسیار مهم است. مادرم بخشی از آن سنت در سیستم‌های مدارس دولتی اینجا در ماساچوست بود، جایی که بچه‌ها به مدرسه‌ی دستور زبان می‌رفتند و باید اشعار بلند و سخنرانی‌های سیاسی بزرگ را از بر می‌کردند. این بخشی از سنت بود، که ما در سال‌های گذشته بیشتر و بیشتر داریم.

بسیار خوب. بنابراین، من اشاره کردم که در حال حاضر در پادشاهی شمالی چندین اتفاق در حال رخ دادن است. ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند.

ثروت‌ها توسط تعداد کمی از افراد کنترل می‌شوند که دائماً در تلاش برای بهبود وضعیت زندگی خود هستند از عاموس درباره کسانی صحبت می‌کند که در قلعه‌های خود احتکار و غارت و چپاول می‌کنند. 3:10 3:12. درباره تخت‌ها و تخت‌ها صحبت می‌کند.

تخت و کاناپه؟ بله، می‌توانید به خیابان هانتینگتون در بوستون بروید و ببینید که فراغنه تخت داشتند. یک فرد معمولی، حتی اگر هوا سرد بود، خود را در پوست گوسفند یا یک ردا می‌پیچید و هر شب روی زمین می‌خوابید. خانواده‌های معمولی در زمان کتاب مقدس اینگونه زندگی می‌کردند.

مردم تشک و تخت نداشتند و عاموس هم البته همینطور بود. بنابراین مقایسه‌هایی که اینجا با کسانی که خانه‌های زمستانی و تابستانی دارند و خانه‌هایشان را با عاج و عمارت‌هایشان زینت می‌دهند، انجام می‌شود. این دغدغه عاموس است، ۳.۱۵.

نه به این دلیل که پول بد است، بلکه به این دلیل است که مردم تمام وقت خود را صرف ثروت‌اندوزی می‌کنند و آنقدر به خودشان توجه دارند که اطرافیانشان رنج می‌برند. و آن خودخواهی، آن خسیسی، آن فقدان بشردوستی، که در انجیل‌ها مورد ستایش عیسی قرار گرفته است. در موعظه بالای کوه، عیسی «. می‌گوید: یک آیین تووا داشته باشید».

این چیزیه که داری. حالا، آیین یه کلمه عبری به معنی چشم هست، و تووا به معنی خوب. عیسی میگه، با چشم خوب بده.

این به معنای خسیس نبودن، بلکه گشاده‌رویی، آزادی، آزاداندیشی و سخاوتمندی است. در اسرائیل مدرن وقتی امروز برای انجمن سرطان پول جمع‌آوری می‌کنند و دری را می‌زنند، به زبان عبری می‌گویند، اگر قوطی کنسروی برای کمک به شما نگه داشته‌اند، با روی باز کمک کنید. خب، این اصطلاح عبری در انجیل‌ها یافت می‌شود، و این یکی از دلایلی است که باید انجیل‌ها را در مقابل پیشینه عبری آن در این عبارت بخوانیم.

و این یکی از نگرانی‌های آموس بود. مردم با چشم سالم زندگی نمی‌کردند. این هیچ ربطی به بینایی یا مراجعه به چشم‌پزشک ندارد.

بخشیدن با نگاه خوب، نقطه مقابل بخشیدن با نگاه بد است. عین راع. نگاه بد یعنی مشتت را محکم نگه داشتن.

پولت را محکم بچسب. خسیس باش. این یکی از ارزش‌هاست.

ما در آموزش هنرهای آزاد به دانشجویان چه چیزی یاد می‌دهیم؟ چگونه به مردم یاد می‌دهیم که سخاوتمند مهربان، سهیم و دلسوز باشند؟ شما می‌توانید بدون دلسوز بودن در امتحانات قبول شوید. وقتی در مورد

هولوکاست تدریس می‌کنم، اغلب به این نکته اشاره می‌کنم که افراد بدنام اس‌اس هیتلر وقتی شب‌ها به خانه می‌آمدند و آخر هفته‌ها به عنوان کشیشان برجسته، مراسم عشای ربانی و شام خداوند را در کلیساهای آلمانی خود برگزار می‌کردند، پدران برجسته‌ای بودند، اما در طول هفته قاتل بودند و زندگی خود را به بخش‌های مختلف تقسیم می‌کردند. این یک نوع زندگی دوگانه بود.

چگونه به مردم انسان‌دوستی و دلسوزی را آموزش می‌دهید؟ می‌توانید از طریق مذهب عمل کنید، و فکر می‌کنم این دقیقاً همان چیزی است که آموس نگران آن بود. در حالی که ثروتمندان مردم را از نظر جسمی نمی‌کشتند، آنها را از بین می‌بردند زیرا آنقدر خودشیفته، آنقدر خودپسند، آنقدر متمرکز بر دارایی‌های شخصی و زندگی لوکس و راحت خود بودند که ثروت، روحیه متفاوتی را در آنها ایجاد می‌کرد. و بسیاری از آن ثروتمندان ثروت خود را با ظلم به فقرا به دست می‌آوردند.

ما این داستان را در آمریکای لاتین و خاستگاه الهیات رهایی‌بخش دیده‌ایم، جایی که تعداد کمی از مردم می‌توانند کل یک منطقه را با مردمی که عملاً برای هیچ کار می‌کنند، تخلیه کنند تا ثروتمندان به قیمت از دست دادن افرادی که دستمزد عادلانه‌ای دریافت نمی‌کنند، ثروتمندتر شوند. بنابراین، دین در زمان عاموس مورد بی‌توجهی قرار نمی‌گرفت. بیشتر در حال انحراف بود.

و بنابراین، عاموس، مانند عیسی، یک اصلاح‌گر اصیل است که در تلاش برای ایجاد اصلاحات، به دنبال نگرش‌های قلبی است تا وقتی مردم مراسم و آیین را انجام می‌دهند، قلب درونی آنها با آن هماهنگ باشد. در طرح کلی متوجه خواهید شد که اولین بخش اصلی مطالب مربوط به عاموس، فصل‌های اول و دوم است که به پیشگویی‌ها علیه ملت‌ها می‌پردازد. پس از معرفی او، او نبوت خود را دو سال قبل از زلزله پیوند می‌دهد و سپس در ۱:۲ به یک جانورسانی می‌پردازد.

عاموس در زمان خود شیرهای زیادی دیده بود. آنها عاشق بره‌ها هستند. و بنابراین، او از خدا صحبت می‌کند.

خدا پادشاه است. پادشاهی که به عنوان داور می‌آید. خداوند از صهیون غرش می‌کند تا غرش شیری را توصیف کند که بر طعمه خود می‌پرد.

احتمالاً در اینجا استعاره‌ای وجود دارد، همانطور که گفتم، یک حیوان‌انگاری و نسبت دادن شباهت یک حیوان به کاری که خدا قرار است انجام دهد. خدا قرار است از کاخ خود، معبد خود در اورشلیم، غرش کند. برای نجات یک گوسفند خیلی دیر شده است.

داوری بی‌واسطه، این مکان سکونت خداوند که از آن صدای او شنیده خواهد شد. او از اورشلیم غرش می‌کند. مراتع چوپانان خشک می‌شود.

ببینید، حالا او خودش را با دیگر چوپانان پیوند می‌دهد. جایی که شما به دنبال حق آبه و دره‌های حاصلخیزی مانند دره جزریل، دره اسدرائون و دره مجدو می‌دوید. و وقتی به سبد نان اسرائیل، دره خدا-کاشت نگاه می‌کنید، منظور جزریل همین است: شما آنجا بر فراز کوه کرمل ایستاده‌اید.

کوه کرمل بهترین مکان برای تماشای غروب آفتاب مدیترانه‌ای است. کوه کرمل مشرف به ساختمانی زیبا است که بهائیان در پایین آن ساخته‌اند، که شاخه‌ای از اسلام است. تا سال ۱۹۴۸، بندر اصلی در امتداد ساحل اسرائیل، که به بسیاری از مکان‌های اصلی که به راحتی می‌توان در آنها بندر داشت، داده نمی‌شود، حیفا بود.

امروزه بندر اصلی اسرائیل همین جا در اشدود است، جایی که ماشین‌ها و چیزهای دیگر تخلیه می‌شوند، اما حیفاً قبلاً پایتخت اصلی و محل حمل و نقل از طریق اقیانوس یا دریای مدیترانه بود. کرمل، کلمه بسیار مهمی است. کرم در زبان عبری به معنای باغ یا تاکستان است، و ال البته در نهایت، دانیال، میکائیل، بتل، تاکستان خدا یا باغ خدا.

ایده کرم، حاصلخیزی است. و البته، کوه کرمل، به دلیل اینکه بلندترین نقطه در امتداد ساحل مدیترانه در سرزمین اسرائیل بود، بادهای غالب مدیترانه را به دام می‌انداخت و بنابراین، کوه کرمل به دلیل موقعیت برجسته‌اش هر ساله اینچ‌های بیشتری باران دریافت می‌کرد و به دلیل حاصلخیزی‌اش، به اصطلاح، به یک باغ تبدیل شد. و بنابراین، همانطور که گفته شده، مراتع چوپانان خشک می‌شود و قله کرمل پژمرده می‌گردد.

شما می‌خواهید با خدای طبیعت، خدای آب و هوا، بعل، رویارو شوید. الیاس کجا رفت؟ درست در وسط نزدیک، نزدیک، مرکز جایی که بعل پرستش می‌شد، آنجا در کوه کرمل، مشرف به سیدان اسرائیل، بزرگترین دره حاصلخیز در شمال، و همچنین دامنه‌های کرمل که غنی و سرسبز بودند و چوپانان می‌توانستند گله‌های خود را به آنجا بیاورند. بنابراین، اگر قرار باشد کرمل از خشکسالی پژمرده شود، چه مراتع دیگری در این سرزمین باقی خواهد ماند؟ بنابراین اساساً، او در اینجا با فراخوانی برای خشکسالی که به پادشاهی شمالی می‌آید، آتش خود را باز می‌کند.

و باز هم، خدا همه چیز را کنترل می‌کند. این مفهوم کتاب مقدس است. همه چیز الهیاتی است.

خدا باران را می‌باراند، و خدا باران را نگه می‌دارد. حال، این هشت ملت که قرار است توسط پیامبر فراخوانده شوند، او این کار را انجام می‌دهد، و در یک فرمول مشخص، سه گناه دمشق، حتی چهار گناه، را معرفی می‌کند. و بنابراین هر یک از آنها با آن فرمول شروع می‌کنند.

برای سه تخلف، بله، حتی برای چهار تخلف. ما این را به طور خاص به عنوان یک عبارت حسابی در نظر نمی‌گیریم، بلکه این یک تدبیر ادبی است که با افزایش عدد به یک واحد، به یک نتیجه‌ی اوج برسیم. اگر بگوییم، سه دلیل وجود دارد که چرا دوستت دارم، بله، چهار دلیل، که به خاطر آنها حاضرم به هر جای دنیا برایت بروم.

این کمی مؤثرتر از «چهار دلیل برای اینکه چرا دوستت دارم» به نظر می‌رسد. وقتی یک واحد به تعداد دلایل اضافه می‌کنید، از نظر سبکی، برای ایجاد اوج داستان است. تأثیر این [اضافه کردن یک واحد]، جنایت پشت جنایت است.

برای بسیاری از جنایات علیه بشریت. به عبارت دیگر، پیمان‌ها پر بود، و این اوج تأثیر، همانطور که او هر یک از این داورها را بر این هشت ملت اعمال کرد. اتفاقاً، همین نوع تأثیر ادبی را در ادبیات خاور نزدیک باستان نیز دارید.

شما این را در هومر دارید. هومر بلندی صدا را زمانی توصیف می‌کند که ۹۰۰۰ جنگجو یا ۱۰۰۰۰ نفر در نبرد فریاد می‌زنند. ایلید، فصل ۵. در ادبیات کنعانی، در مورد چگونگی تصرف ۶۶ شهر، بله، ۷۷ شهر صحبت می‌شود.

دوباره، شما رقم را بالا می‌برید. در ادبیات هیتی، من ۷۷ نفر را کشتم. بله، من ۸۸ نفر را کشتم. و اگر با این ابزارهای ادبی رایج خاور نزدیک باستان آشنا باشید، می‌دانید که چگونه آنها حتی به کتاب امثال نیز نفوذ کرده‌اند.

وقتی امثال ۳۰ را می‌خوانید، سه چیز هست که هرگز سیر نمی‌شوند. چهار چیز که هرگز سیر نمی‌شوند. امثال ۳۰، آیه ۱۵.

آیه ۱۸ می‌گوید سه چیز هست که برای من خیلی شگفت‌انگیز است، چهار چیز که نمی‌فهمم، و دو جای دیگر بعد از آن.

این در امثال ۳۰ یافت می‌شود. مثال دیگری از ادبیات حکمت، امثال ۱۶: ۶. شش چیز وجود دارد که خداوند از آنها متنفر است. هفت چیز برای او منفور است.

باشه. ما داریم از دیدگاه ادبی به کتاب مقدس احترام می‌گذاریم. بهتر است که ارزش آن را بالاتر ببریم.

و بنابراین، خدا تا اینجا درست می‌گوید. سه گناه، بله، حتی چهار گناه وجود دارد. تا به طور کامل بیان کند. که چرا او از این ملت‌ها ناراحت است.

دوم اینکه، در هر یک از این بارها متوجه خواهید شد که نماد داوری، آتش است. و مخرب‌ترین عنصر، احتمالاً نماد جنگ است. و آخرین کاری که امروز انجام داده‌ام در هر مورد به جز دو مورد آخر است. که اسرائیل و یهودا هستند، که ملت‌های خارجی نیستند، اما در بین هشت مورد گنجانده شده‌اند.

در هر دو مورد، گناه، غیرانسانی بودن است. نقض حقوق مدنی یا حقوق بشر است. همین است که هست.

نقض حقوق بشر از جمله ظلم‌هایی است که خداوند در این دو فصل آغازین به دیگر انسان‌ها روا می‌دارد. بنابراین، مؤمنان باید نگران حقوق بشر باشند و با افرادی که به صورت خدا آفریده شده‌اند، به عنوان انسان، با احترام رفتار کنند.

حتی در جنگ‌های مدرن، قوانین خاصی برای بازی وجود دارد، مانند نحوه برخورد با دشمنان. امیدواریم که در برخی از این زمینه‌ها پیشرفت‌هایی داشته باشیم.

چهارشنبه از اینجا تحویل می‌گیرم.

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد پیامبران است. این جلسه یازدهم، نتیجه‌گیری یونس و آغاز عاموس است.